

مارکس، انگلس و لنین

درباره دیکتاتوری پرولتاریا

جزوه «مارکس، انگلس و لنین - درباره دیکتاتوری پرولتاریا» نخستین بار توسط انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران منتشر شد. رفیق ف. گ. آن را بازتایپ نموده و برای درج به تارنمای سازمان فدائیان (اقلیت) ارسال کرده است.

نشریه حاضر متضمن برگزیده‌ای از سخنان مارکس، انگلس و لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا است که در روزنامه «ژن مین ژیبانو» ۲۲ فوریه ۱۹۷۵ و مجله «خون چپ» شماره ۳ سال ۱۹۷۵ انتشار یافته است.

کارل مارکس و فردریش انگلس «مانیفست حزب کمونیست»
(فوریه ۱۸۴۸)

کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی، به معنای آن است که از سر و ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آن جا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده‌بورژوازی عادی (و همچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود.

و. ا. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

دیکتاتوری پرولتاریا بی‌دریغ‌ترین و بی‌امان‌ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزون‌تر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین‌المللی و نیرو و استواری روابط بین‌المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعته، به طور خود به خودی و به مقیاس وسیع، سرمایه‌داری و بورژوازی را پدید می‌آورد. بنابر مجموعه این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری‌ست و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و حیاتی و ممتدی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل‌ناپذیری و وحدت اراده است، امکان‌پذیر نیست.

و. ا. لنین «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم» (آوریل - مه ۱۹۲۰)

... در هر انتقالی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دیکتاتوری به دو علت عمده و یا در دو جهت عمده ضروری‌ست. نخست این که سرمایه‌داری را نمی‌توان مغلوب نمود و ریشه‌کن ساخت مگر از طریق در هم شکستن بی‌امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله نمی‌توان آنها را از ثروتشان و از برتری‌های تشکیلات و معلوماتشان محروم ساخت و در نتیجه طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیستان را که نسبت به آن نفرت دارند و از گون سازند. دوم آن که هیچ انقلاب کبیر و به ویژه انقلاب سوسیالیستی حتماً اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد، ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ بین هم کشوران انجام پذیرد، جنگی که ویرانی حاصله از آن از جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیون‌ها موارد تزلزل و نوسان از یک سو به سوی دیگر را در بر دارد و حاکی از یک وضع بی‌نهایت نامعین و نامتعادل و آشفته می‌باشد و بدیهی است که هیچ یک از عناصر فساد جامعه کهنه که ناگزیر بسیار کثیرالعهده و اکثراً با خرده بورژوازی

... نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها هیچکدام از خدمات من نیست. مدت‌ها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند. کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است:

۱- این که وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است.

۲- این که مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌سازد.

۳- این که خود این دیکتاتوری فقط گذاری است به سوی نابودی هر گونه طبقات و به سوی جامعه بدون طبقات.

نامه مارکس به ویدمیر (۵ مارس ۱۸۵۲)

بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی‌تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا.

کارل مارکس «انتقاد از برنامه گتا» (آوریل - اوایل مه ۱۸۷۵)

این سوسیالیسم، اعلان انقلاب مداوم است، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است به مثابه پله‌ای ضروری برای گذار به سوی محو اختلافات طبقاتی به طور کلی، محو کلیه روابط تولیدی که این اختلافات بر روی آنها پایه می‌گیرند، محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولید و دگرگونی همه افکاری که از این روابط اجتماعی برمی‌خیزند.

کارل مارکس «مبارزه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰»
(ژانویه - اول نوامبر ۱۸۵۰)

هنگامی که شرایط موجود ستمگری از طریق انتقال کلیه وسایل کار به تولیدکنندگان از میان رفت و هر فردی که به کار توانا است مجبور شد برای گذران زندگی خود کار کند، آن گاه یگانه پایه سلطه و ستمگری طبقاتی نیز فروخواهد ریخت. اما پیش از آن که چنین تحولی به وقوع بپیوندد دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و نخستین شرط آن ارتش پرولتاریا است.

کارل مارکس «درباره هفتمین سالگرد انترناسیونال» (سپتامبر ۱۸۷۱)

انقلاب کمونیستی قطعی‌ترین شکل گسستن رشته‌های پیوند با مناسبات مالکیتی است که ماترک گذشته است؛ شگفت‌آور نیست اگر این انقلاب در جریان تکامل خود با ایده‌هایی که ماترک گذشته است به قطعی‌ترین شکلی قطع رابطه کند.

وی را بدان آغشته می‌سازند و فاسدش می‌کنند و دائماً در بین پرولتاریا موجب بروز سست عنصری خرده‌بورژوازی، از هم پاشیدگی و انفراد منشی می‌شوند و شور او را بدل به یاس می‌کنند. مرکزیت و انضباطی اکید در داخل حزب سیاسی پرولتاریا لازم است تا بتوان در مقابل این پدیده مقاومت کرد و نقش سازماندهی پرولتاریا را (که نقش عمده اوست) به شیوه‌ای صحیح و موفقیت‌آمیز و پیروزمندانه عملی نمود. دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از یک مبارزه سرسخت، خونین و بی‌خون، قهری و صلح‌آمیز، جنگی و اقتصادی، تربیتی و اداری بر ضد نیروها و سنن جامعه کهنه. نیروی عادت میلیون‌ها و ده‌ها میلیون نفر دهشتناک‌ترین نیروهاست. بدون حزب آهنینی که در مبارزه آبدیده شده باشد، بدون حزبی که از اعتماد تمام عناصر پاکدامن طبقه خود برخوردار باشد، بدون حزبی که بتواند همواره مراقب روحیات توده باشد و در آن تأثیر نماید، انجام موفقیت‌آمیز چنین مبارزه‌ای محال است. غلبه بر بورژوازی بزرگ متمرکز هزار بار آسان‌تر از «غلبه» بر میلیون‌ها خرده‌مالک و صاحب کار کوچک است. این‌ها با عملیات روزمره، معمولی، نامشهود، نامحسوس و متلاشی‌کننده خود همان نتایجی را حاصل می‌آورند که بورژوازی بدان نیازمند است و بورژوازی را احیاء می‌نماید. هر کس ولو اندکی انضباط آهنین حزب پرولتاریا را تضعیف نماید (به ویژه در دوران دیکتاتوری پرولتاریا) عملاً علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک می‌کند.

و ۱. لنین «بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیسم» (آوریل - مه ۱۹۲۰)

آری، میان طبقه کارگر و جامعه بورژوازی کهنه دیوار چین فاصله نیست و زمانی که انقلاب فرا می‌رسد حوادث مانند مرگ یک انسان جریان نمی‌یابد که جسد او را بیرون می‌برند. زمانی که جامعه کهنه می‌میرد، جسد او را نمی‌توان در تابوت میخکوب کرد و در گور گذاشت. این جسد در میان ما از هم می‌پاشد، می‌گردد و خود ما را نیز آلوده می‌کند.

و ۱. لنین «جلسه مشترک کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه، شورای مسکو نمایندگان کارگران و دهقانان و ارتش سرخ و اتحادیه‌های کارگری» (ژوئن ۱۹۱۸)

در اینجا سر و کار ما با آن چنان جامعه کمونیستی نیست که بر پایه خاص خود بسط و توسعه یافته باشد بلکه برعکس با چنان جامعه‌ای است که به تازگی از درون جامعه سرمایه‌داری بیرون آمده است. چنین جامعه‌ای از هر حیث اعم از اقتصادی، اخلاقی و فکری هنوز آثار جامعه کهنه‌ای را که از درون آن سربه در آورده است دربردارد. در نتیجه هر تولیدکننده - پس از همه برداشتها - درست همان قدر که به جامعه می‌دهد از آن پس می‌گیرد؛ آن چه که تولیدکننده به جامعه داده مقدار کار انفرادی اوست. مثلاً روزکار اجتماعی از حاصل جمع ساعات کار انفرادی تشکیل می‌شود؛ زمان کار انفرادی هر تولیدکننده آن بخش از روزکار اجتماعی است که تولیدکننده آورده است، سهم او در روزکار اجتماعی است. او از جامعه برگه‌ای دریافت می‌دارد مبنی بر این که آیا این یا آن مقدار کار تحویل داده است (پس از برداشت بخشی از کار او برای صندوق همگانی) و با این برگه از ذخیره اجتماعی وسایل مصرفی آن مقدار برداشت می‌کند که برای آن کار مصرف شده است. همان مقدار کاری که او به شکلی به جامعه تحویل می‌دهد به شکل دیگری پس می‌گیرد.

در اینجا به وضوح همان اصلی حاکم است که مبادله کالاها را تنظیم می‌کند چون مبادله کالا مبادله ارزش‌های یکسان است. اما مضمون و شکل تغییر پذیرفته‌اند زیرا که در شرایط تغییر یافته هیچ کس به جز کارش چیزی نمی‌تواند تحویل دهد و زیرا که از سوی دیگر هیچ چیز به غیر از وسایل مصرفی فردی نمی‌تواند به مالکیت افراد جداگانه درآید. و اما در مورد توزیع وسایل مصرفی میان تولیدکنندگان جداگانه،

مربوطند (زیرا خرده بورژوازی را هر جنگ و هر بحرانی قبل از همه ورشکست و نابود می‌کند) نمی‌توانند در چنین تحول عمیقی «خودنمایی» نکنند. و اما عناصر فساد هم نمی‌توانند طور دیگری «خودنمایی» کنند مگر از راه افزایش جرایم، اوباشی، ارتشاء، احتکار و انواع فضاحت‌های دیگر. برای این که بتوان از عهده همه این‌ها برآمد زمان و سرپنجه آهنین لازم است.

هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن مردم این موضوع را به طور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان در محل ارتکاب جرم، قاطعیت نجات‌بخشی از خود نشان نداده باشند. مصیبت انقلاب‌های پیشین در این بود که شور انقلابی توده‌ها که آنها را در حالت برانگیختگی نگاه می‌دارد و به آنها نیرو می‌دهد تا عناصر فساد را به طرز بی‌امانی سرکوب نمایند برای مدتی کفایت نمی‌کرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی‌دوامی شور انقلابی، ضعف پرولتاریا بود که تنها کسی است که قادر است (در صورتی که به حد کافی کثیرالعدده و آگاه و با انضباط باشد) اکثریت زحمتکشان و استثمارشوندگان (به زبان ساده‌تر و عامه فهم‌تر اکثریت تهیدستان) را به سوی خود جلب کند و قدرت حاکمه را به منظور سرکوب کامل تمام استثمارگران و تمام عناصر فساد برای مدتی به حد کافی طولانی در دست خود نگاه دارد.

همین تجربه تاریخی تمام انقلاب‌ها و همین درس تاریخی - جهانی اقتصادی و سیاسی بود که مارکس آن را تلخیص نمود و فورمول کوتاه، صریح، دقیق و روشن دیکتاتوری پرولتاریا را به دست داد.

و ۱. لنین «وظایف نوبتی حکومت شوروی» (مارس - آوریل ۱۹۱۸)

طبقه استثمارگران - ملاکان و سرمایه‌داران از بین نرفته و ممکن نیست تحت دیکتاتوری پرولتاریا به فوریت از بین برود. استثمارگران در هم شکسته شده ولی نابود نشده‌اند. پایگاه بین‌المللی آنها یعنی سرمایه بین‌المللی، که آنها شعبه‌ای از آن هستند، باقی مانده است. قسمتی از وسایل تولید معین در دست آنها باقی مانده است، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقی مانده است. نیروی مقاومت آنان، همانا به علت شکستشان، صدها و هزارها بار افزایش یافته است. برخورداری از «فن» اداره امور دولتی، نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آنها می‌دهد، به طوری که اهمیت آنان به مراتب بیش از نسبت آنان در بین عده کل اهالی است. مبارزه طبقاتی استثمارگران سرنگون شده علیه پیشاهنگ پیروزمند استثمارشوندگان یعنی پرولتاریا به مراتب شدیدتر شده است و هر آینه از انقلاب سخن در میان باشد و این مفهوم را با پندارهای رفرمیستی تعویض نکنند (کاری که تمام قهرمانان انترناسیونال دوم می‌کنند) جز این هم نمی‌تواند باشد.

و ۱. لنین «اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا» (اکتبر ۱۹۱۹)

ما در روسیه اکنون (سومین سال پس از سرنگون ساختن بورژوازی) نخستین گام‌های انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یا به نخستین مرحله کمونیسم را برمی‌داریم. طبقات باقی مانده‌اند و همه جا پس از تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، سال‌ها باقی خواهند ماند. شاید در انگلستان که در آنجا دهقان وجود ندارد (ولی به هر حال در آنجا خرده‌مالک وجود دارد!) این مدت کوتاه‌تر باشد. محو طبقات معنایش این نیست که فقط ملاکین و سرمایه‌داران بیرون ریخته شوند - این کار را ما نسبتاً به آسانی انجام داده‌ایم - بلکه همچنین معنایش آن است که مولدین کوچک کالا نیز محو گردند و اما این‌ها را نمی‌توان بیرون ریخت، این‌ها را نمی‌توان سرکوب نمود، با آنها باید مدارا کرد، آنها را می‌توان (و باید) اصلاح نمود و به شیوه نوین تربیت کرد ولی فقط ضمن یک کار سازمانی طولانی و بطنی و با احتیاط. آنها با طبع خرده‌بورژوازی خود پرولتاریا را از هر طرف در احاطه خود دارند و

می‌گیرد، بلکه این موضوع را نیز در نظر دارد که تنها درآمدن وسایل تولید به تملک همگانی تمام جامعه (یا به اصطلاح معمولی - «سوسیالیسم»)، هنوز نواقص تقسیم و نیز نابرابری «حقوق بورژوازی» را که مادام که محصولات «طبق کار» تقسیم می‌شود، کماکان حکمفرما خواهد بود منتفی نمی‌سازد.

و. ۱. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

البته حق بورژوازی در مورد تقسیم محصولات مصرف، ناگزیر مستلزم دولت بورژوازی نیز هست زیرا حق بدون دستگاهی که بتواند افراد را به رعایت موازن حقوق مجبور کند، در حکم هیچ است. نتیجه حاصل این که در دوران کمونیسم نه تنها حق بورژوازی بلکه دولت بورژوازی هم تا مدت معینی باقی می‌ماند - منتها بدون بورژوازی!

و. ۱. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

آقای دورینگ در واقع به هر کس حق می‌دهد که «مصرفش از لحاظ کمی مساوی» دیگران باشد؛ اما او هیچ کس را نمی‌تواند به این کار مجبور سازد. او برعکس افتخار می‌کند که در جهان ساخت او هر کس می‌تواند با پول خود هر نوع که می‌خواهد رفتار کند. در نتیجه او نمی‌تواند مانع شود که کسانی ذخیره پولی کوچکی به هم زنند در حالی که دیگران با مزدی که دریافت می‌کنند سر و ته زندگی خود را به هم نمی‌آورند. او یک چنین فرجامی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد زیرا که با قبول حق ارث بردن، مالکیت مشترک خانواده را علناً به رسمیت می‌شناسد، نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌یابد وظیفه پدر و مادر در نگهداری فرزندان است. اما به این ترتیب در مصرف از لحاظ کمی مساوی شکاف بزرگی ایجاد می‌شود. مرد مجرد با دستمزد روزانه خود که به هشت تا دوازده مارک بالغ می‌گردد عالی و خوشبخت زندگی می‌کند در حالی که مرد بیوه با هشت کودک صغیر با این دستمزد زندگی رقت‌باری می‌گذرانند. اما از سوی دیگر کمون که برای پرداخت، هر گونه پولی را بی قید و شرط می‌پذیرد امکان می‌دهد که این پول از طریق دیگری جز کار و زحمت به دست آید. پول بو ندارد. کمون نمی‌داند که این پول از کجا می‌آید. بدین ترتیب تمام شرایط موجود است برای آن که پول فلزی که تاکنون نقش اجرت کار را بازی می‌کرد، در نقش فونکسیون پول ظاهر شود. اکنون این امکان و انگیزه پیش می‌آید که از یک سو پولی بیندوزند و از سوی دیگر بدهکار شوند. نیازمند از کسی که پول می‌اندوزد قرض می‌گیرد. پولی که به قرض گرفته می‌شود و کمون آن را برای پرداخت مابحتاج زندگی می‌پذیرد، به صورت همان چیزی در می‌آید که در جامعه کنونی هست یعنی تجسم اجتماعی کار انسانی، مقیاس واقعی کار و وسیله عمومی گردش. همه «قوانین و موازن اداری» جهان از تغییر آن همان اندازه ناتوانند که از تغییر جدول ضرب یا تغییر ترکیب شیمیایی آب؛ و چون گردآورنده پول می‌تواند نیازمند به پول را وادار به پرداخت ربح کند، بنابراین همراه با پول فلزی که به مثابه پول واقعی عمل می‌کند، رباخواری از نو برقرار می‌گردد.

فردریش انگلس «آنتی دورینگ» (سپتامبر ۱۸۷۶ - ژوئن ۱۸۷۸)

همین که جامعه تولیدکننده کالا شکل ارزش موجود در خود کالا را به شکل پول درمی‌آورد، نطفه‌های مختلفی که هنوز در ارزش نهفته‌اند به معرض ظهور درمی‌آیند. نخستین و اساسی‌ترین تأثیر آن، تعمیم شکل کالایی است. حتی آن اشیایی که قبلاً برای مصرف مستقیم شخصی بود، پول به آنها شکل کالایی می‌دهد و آنها را به محیط مبادله می‌کشانند. بدین ترتیب شکل کالایی و پول در اقتصاد درونی جامعه اشتراکی، جامعه‌ای که مستقیماً با تولید اجتماعی سر و کار دارد، نفوذ می‌کند، روابط درونی این جامعه را یکی پس از دیگری متلاشی می‌سازد و

همان اصلی حاکم است که در مبادله کالاهای هم‌ارز برقرار است یعنی مقداری کار به یک شکل با همان مقدار کار به شکل دیگر مبادله می‌شود.

از این رو حق مساوی در این جا، بنا بر اصل، هنوز حق بورژوازی است اگر چه اصل و عمل دیگر در تضاد با یک دیگر قرار ندارند، در حالی که در مبادله کالاهای هم‌ارز فقط به طور متوسط وجود دارد و نه در حالات جداگانه.

علیرغم این پیشرفت، این حق مساوی هنوز از چهارچوب بورژوازی فراتر نمی‌رود و حق تولیدکنندگان متناسب با کاری است که تحویل می‌دهند؛ تساوی در این است که اندازه‌گیری با مقیاس واحدی صورت می‌گیرد؛ با کار.

اما یکی از حیث جسمی یا فکری بر دیگری برتری دارد، لذا در زمان واحد کار بیشتری تحویل می‌دهد یا این که می‌تواند زمان بیشتری کار کند؛ و کار برای آن که به مثابه مقیاس به کار رود، باید بر حسب مدت یا شدت تعیین شود در غیر این صورت دیگر نمی‌تواند مقیاس باشد. این حق مساوی، حق نامساوی برای کار نامساوی است. این حق هیچ گونه تمایز طبقاتی نمی‌شناسد زیرا که هر کس مانند دیگری کارگر است؛ اما تلویحاً نابرابری استعداد فردی و در نتیجه توانایی کار را به مثابه امتیاز طبیعی می‌شناسد. بنابراین، این حق مانند همه حق‌ها، از حیث مضمون خود حق عدم تساوی است. حق بنا بر سرشت خود فقط می‌تواند در به کار بردن مقیاس واحد جامعه عمل بباشد؛ ولی افراد نابرابر (و آنها اگر نابرابر نمی‌بودند افراد متفاوتی نبودند) فقط تا آن جا با مقیاس واحدی قابل اندازه‌گیری هستند که به آنها از نقطه نظر واحدی بنگرند، آنها را از جهت معینی در نظر گیرند، مثلاً در حالت مشخص به آنها فقط به مثابه کارگر نگاه کنند و دیگر هیچ چیز در آنها نبینند، از همه چیزهای دیگر چشم ببوشند. بعداً، کارگری متاهل است، دیگری نیست، یکی اطفالش بیشتر از دیگری است و غیره و غیره. در قبال کار مساوی و در نتیجه در قبال سهم مساوی از ذخیره اجتماعی مصرف یکی در واقع بیش از دیگری دریافت می‌کند، یکی غنی‌تر از دیگری است و غیره. برای اهتراز از همه این معایب حق به جای آن که مساوی باشد می‌بایست نامساوی باشد.

اما این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی، جامعه‌ای که پس از دردهای طولانی زایمان از جامعه سرمایه‌داری زائیده شده گریزناپذیر است، حق هیچ گاه نمی‌تواند مافوق نظام اقتصادی - اجتماعی و تکامل فرهنگی اجتماعی مبتنی بر این نظام قرار گیرد.

کارل مارکس «انتقاد از برنامه گتا» (آوریل - اوانل مه ۱۸۷۵)

... در نخستین فاز جامعه کمونیستی (که معمولاً آن را سوسیالیسم می‌نامند) «حقوق بورژوازی» فقط تا اندازه‌ای ملغاً می‌شود نه به طور تام و تمام، فقط به میزانی که تحول اقتصادی حاصله اجازه می‌دهد، یعنی تنها در مورد وسایل تولید. «حقوق بورژوازی» وسایل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه می‌داند. سوسیالیسم این وسایل را به مالکیت همگانی تبدیل می‌نماید. در این حدود - و فقط در این مورد - «حقوق بورژوازی» ساقط می‌شود.

ولی بخش دیگر آن به عنوان تنظیم‌کننده (تعیین‌کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی خواهد ماند. «کسی که کار نمی‌کند نباید بخورد»، این اصل سوسیالیستی در این موقع دیگر عملی شده است؛ «در مقابل کار متساوی، محصول متساوی»، این اصل سوسیالیستی هم در این موقع دیگر عملی شده است. ولی این هنوز کمونیسم نیست و این هنوز «حقوق بورژوازی» را که به افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (در واقع نامتساوی) محصول متساوی می‌دهد برطرف نمی‌سازد.

و. ۱. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

مارکس نه تنها به دقیق‌ترین وجهی نابرابری ناگزیر افراد را در نظر

جامعه اشتراکی را به صورت انبوهی از تولید کنندگان خصوصی درمی آورد.

فردریش انگلس «آنتی دورینگ» (سپتامبر ۱۸۷۶ - ژوئن ۱۸۷۸)

آزادی گردش چیست؟ آزادی گردش، آزادی تجارت است و آزادی تجارت به معنی عقب نشینی به سوی سرمایه داری است. آزادی گردش و آزادی تجارت به معنی مبادله کالایی میان خرده مالکان منفرد است. همه ما که لااقل الفبای مارکسیسم را آموخته ایم می دانیم که از این گردش و آزادی تجارت نتیجه می شود تقسیم تولیدکنندگان کالا به صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار، تقسیم به سرمایه دار و کارگر مزدور یعنی ایجاد مجدد بردگی مزدوری. سرمایه داری که از آسمان نمی افتد، بلکه در سراسر جهان به ویژه از اقتصاد کشاورزی کالایی بیرون می آید. این را ما از لحاظ تئوری به نحو احسن می دانیم و در روسیه هر آن کس که به زندگی و شرایط اقتصاد کشاورزی کوچک توجه کرده باشد نمی تواند آن را مشاهده نکند.

و. ا. لنین «دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» (مارس ۱۹۲۱)

... بورژوازی از تولید کالایی می زاید؛ در شرایط تولید کالایی، دهقان که صدها پوند گندم اضافی دارد، گندمی که مورد نیاز خانواده او نیست و آن را برای کمک به کارگران گرسنه به دولت کارگری هم به قرض نمی دهد، بلکه آن را در بازار سیاه آب می کند، این دهقان کیست؟ آیا این بورژوازی نیست؟ آیا بورژوازی در اینجا زاده نمی شود؟

و. ا. لنین «هفتمین کنگره شوراهای سراسری روسیه» (دسامبر ۱۹۱۹)

آری، تا آن جا که ما مالکین ارضی و بورژوازی را سرنگون ساختیم، راه را هموار کردیم ولی بنای سوسیالیسم را هنوز بالا نبرده ایم. بر روی سرزمینی که از یک نسل پاک شده است در طول تاریخ مدام نسل های جدیدی پدید می آید، به شرط آن که زمین بزاید، به وفور بورژوا می زاید و آنهایی که از دید صاحبکاران کوچک به پیروزی بر سرمایه داران می نگرند - «آنها به جیب زدند، بگذار من هم از موقعیت استفاده کنم» - هر یک از آنها سرآغاز نسل جدیدی از بورژواها است.

و. ا. لنین «جلسه کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه» (آوریل ۱۹۱۸)

... رفیق ریکوف که در زمینه اقتصادی واقعیات را خیلی خوب می بیند با ما از بورژوازی جدیدی که در جامعه ما وجود دارد سخن گفت. این حقیقتی است. بورژوازی نه تنها از کارمندان شوروی ما می زاید - با آن که به نسبت ناچیزی از اینجا زاده می شود - از محیط دهقانان و پیشه وران نیز زاده می شود که از یوغ بانک های سرمایه داری رسته اند و اکنون حمل و نقل به وسیله راه آهن از دسترس آنها دور است. این واقعیتی است. چگونه می خواهید این واقعیت را نادیده بگیرید؟ با این کار شما فقط به پندارهای واهی خود میدان می دهید و کتابی را که در آن به اندازه کافی غور نکرده اید به دنیای واقعیت که به مراتب بغرنج تر است می برید. واقعیت به ما نشان می دهد که حتی در روسیه اقتصاد کالایی سرمایه داری زنده است، عمل می کند، تکامل می یابد و مانند هر جامعه سرمایه داری دیگر بورژوازی می زاید.

و. ا. لنین «هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» (مارس ۱۹۱۹)

در بین مهندسین شوروی، آموزگاران شوروی و در بین کارگران

ممتاز فابریک های شوروی، یعنی در بین کارگران بسیار کار آزموده ای که بهترین وضع را دارند، ما ناظر بروز دائمی تمامی آن خصائل منفی ذاتی پارلمانتاریسم بورژوایی هستیم و فقط از راه یک مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر و طولانی و سرسخت تشکل و انضباط پرولتری است که ما می توانیم بر این بلا - تدریجاً - غلبه کنیم.

و. ا. لنین «بیماری کودکی چپروی در کمونیسم» (آوریل - مه ۱۹۲۰)

میان کارگران و جامعه کهنه هیچ گاه دیوار چین فاصله نبود. بسیاری از روحیات سنتی جامعه سرمایه داری در کارگر باقی مانده است. کارگران جامعه نوینی می سازند بدون آن که خود به انسان های نوین منزله از آلودگی های دنیای کهنه تبدیل شده باشند، برعکس هنوز تا زانو در این لجنزار فرو رفته اند. پاک شدن از این آلودگی ها فعلاً فقط در عالم اندیشه میسر است. پنداری عمیقاً واهی است اگر فکر کنیم که این کار را می توان فوراً عملی ساخت. این پندار واهی در عمل استقرار سوسیالیسم را فقط به دنیای سماوی موکول خواهد کرد.

نه، ما این طور به ساختمان سوسیالیسم نمی پردازیم. ما سوسیالیسم را بنا می کنیم در حالی که بر زمینه جامعه سرمایه داری ایستاده ایم، در حالی که علیه همه آن ضعف ها و معایبی مبارزه می کنیم که دامن زحمتکشان را نیز گرفته است و پرولتاریا را به سقوط سوق می دهد.

و. ا. لنین «گزارش به دومین کنگره اتحادیه های کارگری سراسری روسیه» (۲۰ ژانویه ۱۹۱۹)

برای تبدیل اعضای شوراهای شوراهای «پارلمان نشین» و یا از طرف دیگر به بوروکرات یک تمایل خرده بورژوایی وجود دارد. علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضای شوراهای به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود. شعب شوراهای در نقاط زیادی به ارگان هایی تبدیل می شوند که تدریجاً با کمیساریاها آمیخته می گردند. هدف ما جلب همگانی تهیدستان به شرکت عملی در اداره امور است. و هر گامی برای انجام این امور برداشته شود - که هر چه متنوع تر بهتر - باید دقیقاً به ثبت برسد، بررسی شود، سیستم بندی گردد، در مقیاس وسیع تری مورد آزمایش قرار گیرد و صورت قانونی به خود گیرد. هدف ما اجرای مجانی وظایف دولتی توسط هر زحمتکشی پس از پایان «درس» هشت ساعت کار تولیدی است. انتقال به این مرحله کاریست بس دشوار ولی وثیقه استحکام قطعی سوسیالیسم فقط در همین انتقال است.

و. ا. لنین «وظایف نوبتی حکومت شوروی» (مارس - آوریل ۱۹۱۸)

اعضای متظاهر حزب مفت هم به درد ما نمی خورند. یگانه حزب دولتی جهان که در بند افزایش کمیت اعضای خود نبوده، بلکه در فکر بهبود کیفیت آنان و تصفیه حزب از «انگل شدگان» است، حزب ما - حزب طبقه کارگر انقلابی - است. ما بارها نام نویسی اعضای حزب را تجدید نموده ایم تا این «انگل شدگان» را از آن بیرون بریزیم و تنها افراد آگاه و صادقانه وفادار نسبت به کمونیسم را در حزب باقی گذاریم. ما هم از بسیج برای جبهه و هم از شنیه های کمونیستی استفاده کردیم تا حزب را از وجود کسانی که می خواهند فقط از فوائد ناشی از موقعیت اعضای حزب دولتی «مستفیض گردند» و نمی خواهند مشقات کار فداکارانه به نفع کمونیسم را متحمل شوند، تصفیه نماییم.

و. ا. لنین «دولت کارگران و هفته حزبی» (اکتبر ۱۹۱۹)

اپورتوننیسم دشمن عمده ما است. اپورتوننیسم در اقشار فوقانی جنبش کارگری سوسیالیسم پرولتاریایی نیست، بلکه سوسیالیسم بورژوایی

است. در عمل به اثبات رسیده است که در درون جنبش کارگری فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق دارند بهترین مدافعین بورژوازی‌اند، بهتر از خود بورژواها.

و ۱. لنین «دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی» (ژوئیه - اوت ۱۹۲۰)

بورژوازی در کشور ما مغلوب گردیده، ولی هنوز ریشه‌کن نشده، نابود نگردیده و حتی تا پایان در هم شکسته نشده است. بدین جهت شکل جدید و عالی‌تری از مبارزه با بورژوازی در دستور روز قرار می‌گیرد که عبارتست از انتقال از وظیفه کاملاً ساده آتی سلب مالکیت از سرمایه‌داران به وظیفه بسی‌بغرنج‌تر و دشوارتر ایجاد آن چنان شرایطی که در آن بورژوازی دیگر نه قادر به ادامه حیات باشد و نه این که بتواند مجدداً پدید آید. روشن است که این وظیفه‌ای به مراتب عالی‌تر است و بدون اجرای آن، سوسیالیسم به وجود نخواهد آمد.

و ۱. لنین «وظایف نوبتی حکومت شوروی» (مارس - آوریل ۱۹۱۸)

واضح است که برای محو کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه‌داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز ملغاً ساخت و هم تفاوت بین شهر و ده و هم تفاوت بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کاریست بس طولانی.

و ۱. لنین «ابتکار عظیم» (ژوئن ۱۹۱۹)

پدیده‌های کمونیستی فقط زمانی آغاز می‌شود که جنبه‌های کمونیستی پدید آید یعنی کار افراد جداگانه به مقیاس وسیع و به سود جامعه، کاری رایگان که شروط و موازین آن از جانب هیچ قدرت یا هیچ دولتی تعیین نمی‌شود. این کمک به همجواری نیست، کمکی که همیشه در ده وجود داشته است، بلکه کاری است مجانی که به مقیاسی وسیع سازمان می‌گیرد و نیازمندی‌های قاطبه مردم را برمی‌آورد. بنابراین صحیح‌تر است اگر لغت «کمونیست» را نه فقط در مورد نام حزب بلکه منحصراً در مورد آن پدیده‌های اقتصادی زندگی خود به کار بریم که به کمونیسم واقعاً تحقق می‌بخشد. اگر در نظام کنونی روسیه چیزی کمونیستی وجود دارد، فقط همانا جنبه‌های کمونیستی است؛ مابقی تنها مبارزه با سرمایه‌داری به خاطر استحکام سوسیالیسم است که از آن، پس از پیروزی کامل باید همان کمونیسمی فراروید که ما در جنبه‌های کمونیستی شاهد آن هستیم، آن هم نه در کتاب بلکه در واقعیت زنده.

و ۱. لنین «گزارش درباره جنبه‌های کمونیستی به کنفرانس شهر مسکو حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» (۲۰ دسامبر ۱۹۱۹)

انقلابی را که ما آغاز کرده‌ایم، انقلابی که هم اکنون دو سال است بدان مشغولیم و با قاطعیت تصمیم گرفته‌ایم آن را به پایان برسانیم (کف زدن حضار) این انقلاب ممکن و تحقق‌پذیر است به شرط آن که ما توفیق یابیم قدرت را به طبقه جدید انتقال دهیم، به شرط آن که به جای بورژوازی، برده‌داران سرمایه‌داری، روشنفکران بورژوازی و نمایندگان کلیه ثروتمندان و مالکان، در تمام زمینه‌های اداره امور، در تمام امور مربوط به ساختمان دولتی، در تمام امور مربوط به رهبری زندگی جدید - از پایین تا بالا - طبقه جدید مستقر گردد.

و ۱. لنین «گزارش به دومین کنگره اتحادیه‌های کارگری سراسری روسیه» (۲۰ ژانویه ۱۹۱۹)

در فاز بالایی جامعه کمونیستی، پس از آن که تبعیت اسارت‌آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود، هنگامی که به همراه این وضع تقابل بین کار فکری و جسمی نیز از میان برخیزد؛ هنگامی که کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده بلکه خود به نخستین نیاز زندگی مبدل شود؛ هنگامی که به همراه تکامل همه جانبه افراد نیروهای مولده نیز رشد یابند و کلیه سرچشمه‌های ثروت اجتماعی سیل‌آسا به جریان افتد، تنها آن هنگام می‌توان بر افق محدود حقوق بورژوازی از هر جهت فایز آمد و جامعه می‌تواند بر پرچم خود بنویسد: از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش!

کارل مارکس «انتقاد از برنامه گتا» (آوریل - اوائل مه مه ۱۸۷۵)

کمونیست‌ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جب، وصول به هدف‌هایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولترها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی‌دهند، ولی جهانی را به دست خواهند آورد.

کارل مارکس و فردریش انگلس «مانیفست حزب کمونیست» (فوریه ۱۸۴۸)

من امیدوارم شما در تکمیل این سخنرانی‌ها و گفتگوها قسمتی از وقت خود را به مطالعه لاف‌برخی از عمده‌ترین آثار مارکس و انگلس اختصاص دهید. تردیدی نیست که در فهرست خواندنی‌ها و کتاب‌هایی که در مدرسه شوروی و حزبی در اختیار شاگردان گذاشته می‌شود، در کتابخانه‌ای که شما دارید مسلماً این آثار عمده را خواهید یافت و اگر چه ممکن است دشواری مطالب آنها موجب وحشت شود، باید قبلاً خاطر نشان سازم که نباید ناراحت شوید. آن چه در مرتبه اول مفهوم نیست پس از مطالعه مکرر و یا پس از آن که شما از جهت دیگر به مسئله نگاه کنید مفهوم خواهد شد، زیرا که بار دیگر باید تکرار کنم که مسئله حاضر چنان مسئله بغرنجی است و چنان به دست دانشمندان و نویسندگان بورژوازی دچار آشفتگی شده است که هر کس می‌خواهد جداً در آن تعمق ورزد و مستقلاً آن را فرا گیرد باید چندین بار به آن مراجعه کند، مجدداً و مجدداً به آن بپردازد، از جهات مختلف در این مسئله غور کند تا آن که به درک روشن و پابرجائی نائل آید. اما مراجعه مکرر شما به این مسئله از آن جهت به آسانی صورت می‌گیرد که این مسئله آن قدر برای سیاست اساسی و ریشه‌ای است که نه فقط در چنین روزگار توفانی و انقلابی که ما اینک از سر می‌گذرانیم بلکه در مسالمت‌آمیزترین روزگار هم شما هر روز در هر روزنامه، در هر مسئله اقتصادی و سیاسی، پیوسته به این سؤال برخورد کرده‌اید: دولت چیست؟ ماهیت آن کدام است؟ اهمیت آن کدام است و حزب ما، حزبی که در راه سرنگونی سرمایه‌داری مبارزه می‌کند، حزب کمونیست‌ها چه مناسباتی با دولت دارد؟

و ۱. لنین «درباره دولت» (ژوئیه ۱۹۱۹)
